

رشته‌ای، بینارشته‌ای و پسارشته‌ای؛ تغییر الگوهای رشته‌ای در زبان‌شناسی

نعمت‌الله فاضلی^۱، فاطمه کوشکی^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۶

چکیده

تغییر اصلی در پژوهش زبان، در اوایل قرن بیستم توسط سوسور آغاز شد که خود سبب پایه‌گذاری «زبان‌شناسی مدرن» شد. این پژوهش در بخش مرکزی زبان بود؛ یعنی نظام زبان به مثابه نظامی مستقل بدون اینکه هر چیزی خارج از زبان در نظر گرفته شود. در آن زمان که زبان‌شناسی مدرن از نظر ساختار و وظایف به وضوح تعریف شده بود، یکی از رشته‌های برجسته تأثیرگذار در علوم انسانی و اجتماعی به حساب می‌آمد. این موفقیت چشمگیری بود اما به قیمت مجزا کردن زبان از محیط اطراف و بیرون نگاه داشتن کاربرد زبان و بافتی که زبان در آن به کار می‌رود از حیطه بررسی زبانی، به دست آمده بود. هر چند محققانی که ترجیح می‌دادند زبان را در حیطه وسیع‌تری بنگرند، این رویکرد را مورد انتقاد قرار دادند و به‌طور کلی از چشم زبان‌شناسی که در آن زمان به حلقه‌های زبان‌شناسی مسلط بودند، دور مانده بود؛ اما از دهه‌های آخر قرن بیستم، تغییرات مهمی در مطالعات زبانی رخ داد و دوره جدیدی با عنوان «زبان‌شناسی پسامدرن» خلق کرد که در آن پایه‌های نظری زبان‌شناسی مدرن مسئله‌مند شد و شیوه بررسی و مشاهده زبان اساساً بازسازی شد. این مقاله به شیوه شرح حال نویسی مروری بر چرخش زبانی از مدرنیسم به سوی پسامدرنیسم دارد و در این راستا مشخص خواهد کرد که دو شاخه اصلی زبان‌شناسی نظری و کاربردی در کدام نگرش پژوهشی قرار می‌گیرند: رشته‌ای، بینارشته‌ای یا فرارشته‌ای؟ به عبارت دیگر پژوهش‌های زبان‌شناسی در مورد چیست؟

کلیدواژه: زبان‌شناسی نظری، زبان‌شناسی کاربردی، رشته‌ای، بینارشته‌ای، فرارشته‌ای (پسارشته‌ای)، مدرنیسم، پسامدرنیسم.

۱. دانشیار انسان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Email: nfazeli@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: f.koushki@ihcs.ac.ir

«ما دانشجویان چند موضوع نیستیم، بلکه دانشجویان «مسائل» هستیم و مسائل ممکن است مرزهای سراسری هر موضوع یا رشته‌ای را قطع کند» (کارل پوپر، ۱۹۶۳).

آنچه مردم با زبان انجام می‌دهند، تنها منحصر به نظام زبان و ساختار آن نیست بلکه نگرش سخنگویان نسبت به جهان پیرامون و موارد زبانی آگاهانه و ناآگاهانه‌شان است که به آن‌ها کمک می‌کند ماهیت خود را تعریف کنند. زبان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی (به جای نظام سازمان‌یافته سلسله‌مراتبی از نشانه‌های مستقل کاربران) به کار می‌رود تا دیدگاه‌های جهانی ما را خلق کند و آن‌ها را به نسل‌های پس از ما منتقل کند؛ از این رو زبان به مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر عوامل فرازبانی بستگی دارد که تعیین‌کننده منزلت اجتماعی، ارتباط و قدرت در گروه‌ها و جوامع است.

زبان‌شناسی علم نسبتاً جدیدی است که در گذار از تجربه‌گرایی (پوزیتیویسم) از یک سو و نظریه انتقادی سازه‌گرایی و مشارکتی از سوی دیگر، رویکردهای جدیدی را در مطالعه زبان ترسیم کرده که هرکدام در جای خود قابل بحث و استدلال است. بررسی همبستگی‌های میان تحلیل انتقادی جامعه‌شناسی زبان، ما را در درک بهتر مدل‌های فرهنگی حاکم بر رفتار زبانی و غیرزبانی یاری می‌رساند و در مقابل، این خود هسته ساختار جوامع اجتماعی و گفتاری مان می‌شود که مستقیم و غیرمستقیم بر موقعیت اجتماعی ما که مبتنی بر سلسله‌مراتب قدرت، تفکیک نژادی و هژمونی است، تأثیرگذار خواهد بود. این حقیقت که ما در جوامعی مبتنی بر نابرابری‌ها زندگی می‌کنیم بر شیوه درک، کاربرد و عدم کاربرد زبان تأثیر دارد و این خود زمینه معتبری در پژوهش زبانی است. پرسش این است که پژوهش‌های زبان‌شناسی درباره چیست؟ نگارندگان مقاله درصدد تأیید این حقیقت هستند که امروزه دانش زبانی در زمینه‌های اجتماعی غیر از علم وجود دارد و تولید می‌شود (وایزمن^۲ و همکاران، ۲۰۰۸: ۵)؛ بدین معنا که پژوهش علمی باید در میان سایر اهداف، در جست‌وجوی راه‌حل جدیدی در راستای حل مسائل زندگی واقعی افراد واقعی باشد و برای رسیدن به این مهم، گفت‌وگویی در میان جوامع دانشگاهی، سیاست‌گذاران و جوامع غیرعلمی شکل بگیرد تا راه‌حل‌های درازمدت و پایداری خلق شود و در نهایت به توزیع برابر قدرت اجتماعی در جوامع بیانجامد.



در بررسی زبان، دو نگرش مطرح است: زبان‌شناسی نظری و زبان‌شناسی کاربردی که هرکدام زبان را از منظر فلسفی و معرفت‌شناختی خود مورد توجه قرار می‌دهند. این دو نگرش خود به موضوعات فرعی تری تقسیم می‌شوند؛ اما هدف این مقاله پرداختن به جزئیات محتوایی این دو نگرش نیست بلکه نگارندگان تلاش دارند مشخص کنند در هرکدام از این حیطه‌ها به چه جنبه یا جنبه‌هایی از زبان توجه می‌شود. از این رو، موضوعات خاصی از این دو منظر مورد توجه قرار می‌گیرند که خود منجر به ایجاد رویکردهای پژوهشی رشته‌ای، بینارشته‌ای و فرارشته‌ای^۱ (پسارشته‌ای) به مطالعه زبان می‌شوند. در این مقاله به تفصیل به این سه رویکرد پژوهشی و ارتباط آن‌ها با دو نگرش زبان‌شناسی پرداخته می‌شود، اما بهتر است که در ابتدا مفهوم سه اصطلاح رشته‌ای، بینارشته‌ای و فرارشته‌ای و ویژگی‌های مربوط به آن‌ها بیان شود تا به ما در درک بهتر مباحث کمک کند.

رویکرد رشته‌ای

رویکرد رشته‌ای، گفتمان منفردی^۲ است که در فضای تخصیصی، نام منحصربه‌فردی داشته باشد؛ نام‌هایی مثل فیزیک، شیمی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی. این منفردها، صرفاً گفتمانی در مورد خودشان تولید می‌کردند و جز موارد مربوط به خودشان، ارجاعات بیرونی بسیار کمی داشتند و حوزه تولید دانش را خلق می‌کردند. در قرن بیستم به‌ویژه در پنج دهه اخیر، طبقه‌بندی بسیار قوی از منفردات دستخوش تغییر شده‌اند و آنچه ما اکنون داریم، منطقه‌ای شدن دانش و بافت‌سازی دوباره^۳ منفردات است. برای مثال در طب، معماری، مهندسی، علوم اطلاعات و غیره هرگونه منطقه‌سازی دانش متضمن یک اصل بافت‌سازی مجدد است: کدام یک از منفردات باید انتخاب شوند، چه دانشی در این گفتمان منفرد معرفی می‌شود و مرتبط است؟ مناطق محل تقاطع حوزه تولید دانش و هر حوزه عمل هستند (برن‌اشتین، ۱۹۹۶: ۲۳).

برای این گفتمان‌های منفرد، اصطلاح «رشته» به کار می‌رود. از منظر پژوهشی، رویکرد رشته‌ای معمولاً به معنای دیپارتمان یا به نظر کلین^۵ (۱۹۸۶: ۳۵) یک ملک خصوصی است؛

1. Disciplinary, Interdisciplinary & Transdisciplinary
2. Singular
3. Regionalization & Recontextualising
4. Bernstein
5. Klein





یعنی قلمرو یا امپراتوری با مایملک درون خود متضمن ثبات مرزهای بین دانش است نه مجموعه‌ای از روش‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها. در واقع رشته‌ها نظریه‌محور هستند و مسائل جامعه خارج از حیطه بررسی رشته‌ای محض هستند. یکی از ویژگی‌های مهم مفهوم رشته‌ای، صحبت در مورد قواعد است که در رابطه با رشته علمی است. همچنین از نظرگاه رشته‌ای انواع مختلف رشته‌ها، صورت‌های گوناگونی از سازمان‌بندی دانش را نشان می‌دهند. رشته‌ها دانشمندان را به چارچوب‌های ارجاع، رویکردهای روش‌شناختی، موضوعات مطالعه، قوانین نظری و فناوری‌ها مجهز می‌کنند. علاوه بر این در این رویکرد، زبان و مفاهیم مشترک به دانشمندان هر رشته اعتبار می‌دهد؛ بدین معنا که بازشناسی صلاحیت محققان هر رشته توسط سایرین به آسانی اتفاق می‌افتد. نگرش رشته‌ای بیشتر ناخودآگاه است و حتی اگر محققان آگاهانه در نظرگاه بینارشته‌ای باشند، از منظر رشته‌ای متأثر خواهند بود. در دهه‌های اخیر عناصر کلیدی نگرش رشته‌ای شناسایی و مطرح شده‌اند، نظیر اینکه رشته‌ها موضوعات و مسائل مشخص مورد بررسی را شناسایی می‌کنند، به یک یا چند نظریه توجه دارند، از یک یا چند روش و انواع داده‌ها و معیارها استفاده می‌کنند، مفاهیم کلیدی را به روش‌های خاصی تعریف می‌کنند، وضعیت معرفت‌شناختی خاصی در رابطه با ماهیت واقعیت دارند، با توجه به وضعیت معرفت‌شناختی خود به امکانات درک بشری و بهترین روش‌های ارتقای درک (در صورت امکان) توجه دارند، ممکن است به درجه‌های مختلف با گرایش اخلاقی، ایدئولوژیک یا زیبایی‌شناسی خاصی همراه باشند، و برخی رشته‌ها از نزدیک با برخی متفکران بزرگ شناخته شده هستند.

تنها درک انحصاری این عناصر حائز اهمیت نیست، بلکه نحوه به‌کارگیری آن‌ها نیز مهم است:

۱. این عناصر متقابلاً تقویت‌کننده هستند. رشته‌ها روش‌هایی را که در بررسی نظریه‌هایشان خوب هستند و موضوعی که نظریه‌ها و روش‌هایشان می‌توانند با آن برخورد کنند، برمی‌گزینند. چشم‌انداز معرفت‌شناختی یک رشته به طور طبیعی روش‌های به‌کارگرفته شده را تأیید می‌کند؛ بنابراین مانع بزرگ بر سر راه پژوهش‌های بینارشته‌ای این است که پژوهشگران رشته‌ای، روش‌های دیگران را تحقیر می‌کنند اما در حمایت از نظریه‌های خود، به روش‌های خود گرایش دارند زیرا عناصر نگرش رشته‌ای منسجم و یکپارچه است. محققان بینارشته‌ای اغلب برای توصیف این ویژگی رشته‌ای از کلمه «جهان‌بینی» استفاده می‌کنند.

۲. دیدگاه رشته‌ای تا اندازه زیادی ناخودآگاه است و به آرامی در طول زمان جذب می‌شود. محققانی که دیدگاه رشته‌ای را تشخیص می‌دهند، ممکن است بهتر بتوانند محدودیت‌های آن را درک کنند.

۳. رشته‌ها در مورد اعطای درجه، استخدام و انتشار، با توسل به دیدگاه رشته‌ای (اغلب ناخودآگاه) تصمیم‌گیری می‌کنند. دانشمندانی که علیه دیدگاه رشته خود طغیان می‌کنند، می‌توانند ببینند حرفه‌شان نابود یا محدود شده است.

۴. توجه داشته باشید رشته‌ها معمولاً به رشته‌های فرعی تقسیم می‌شوند که ممکن است از نظر موضوع، نظریه‌ها، روش‌ها، و سایر عناصر دیدگاه رشته‌ای، روش‌های متفاوتی داشته باشند. با این حال، اگر تصمیم‌گیری در مورد اعطای درجه، استخدام و یا چاپ در نشریه‌های کلیدی توسط نمایندگان رشته به جای رشته‌های فرعی انجام بگیرد، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم فشار زیادی بر همه افراد درگیر در رشته‌های فرعی یک رشته خاص وجود خواهد داشت تا به چشم‌انداز یکسانی دست یابند.^۱

رویکرد بینارشته‌ای

امروزه اعتقاد بر این است که مسائل قرن بیستم آن قدر عمیق هستند که پژوهش و آموزش باید تنها به حل مسائل بپردازد. به بیان دیگر، اهمیت فزاینده موضوعات مربوط به ماهیت پیوند انسان و نظام‌های بیوفیزیکی منجر به افزایش درک پیچیدگی نظام شد که خود به چالش جدیدی در نظام علمی برای فهم مسائل انجامید؛ از این رو در دهه‌های اخیر توسعه تلفیقی برون‌دادهای پژوهشی، بخشی از دغدغه‌های جوامع علمی شده است. به عبارت دیگر، مرزهای روش‌شناختی، معرفتی و هستی‌شناختی درهم شکسته و مانع درک مشترک موضوعات پیچیده شده است. کلین (۱۹۸۶: ۵۳) در تبیین و تصریح پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و پسارشته‌ای از استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۷) بهره گرفته و این رویکردها را با استعاره موجود زنده (ارگانیک) تبیین کرده است. وی در این استعاره، دانش اشتباه را دانشی مرده می‌داند که ضرورت دارد زهر مهلک تخصص با پادزهر بینارشته‌ای درمان شود. دانشگاه، مورد تهاجم شریان متورم قرار گرفته و بیمار نیاز به جراحی دارد اما این خطر هم وجود دارد که چگونه اندام‌های جدیدی که می‌خواهند کل موجود زنده را تغییر دهند بدون کشتن آن، پیوند داده شوند؟ اگر اکنون تخصص، بیمار است، بینارشته‌ای پیشرفت به حساب نمی‌آید بلکه نشانه‌ای از وضعیت آسیب‌شناختی است که در آن دانش نظری انسان یافت می‌شود. در گونه افراطی‌ترین استعاره، دانشمندان نقش

1. <https://sites.google.com/a/uaberta.ca/rick-szostak/research/about-interdisciplinarity/definitions/defining-disciplinary-perspective>.





کسی را دارند که مراسم کفن و دفن جسد مرده دانش را به عهده دارند و در معرض خطرهایی هستند که باید طبیعی دیده شوند، یعنی پیشرفت‌های بی خطر نه بحران‌های مخرب. فعالیت بینارشته‌ای به مثابه فرایندی از وساطت طبیعی در راستای خطوط بین فرهنگی، وابسته به هم، درون شبکه‌ای، تقاطعی و بیناداری درک می‌شود. به عنوان مثال، مسائل مردم‌شناختی در رشته خاصی قرار نمی‌گیرند و از ماندن در درون مرزها خودداری می‌کنند. فعالان بینارشته‌ای، برخلاف فعالیت رشته‌ای که یکنوا و خطی است، غیرخطی، شبکه‌ای و چرخه‌ای است.

با توجه به مطالبی که گذشت بینارشته‌ای تعامل میان بدنه‌های مختلف دانش یا عمل پژوهشی است و طبق این تعریف، چالش اصلی عملکرد بینارشته‌ای، غلبه بر مرزهای مفهومی و روش‌شناختی میان رشته‌های مسلط پژوهشی است. یک پژوهش زمانی بینارشته‌ای محسوب می‌شود که شامل چندین رشته باشد. هوتونیمی^۱ و همکاران (۲۰۱۰: ۸۲) با توجه به حیطه و عملکرد بینارشته‌ای به دو دسته عمده از این پژوهش‌ها اشاره کرده‌اند: بینارشته‌ای محدود و بینارشته‌ای وسیع (تفصیلی)^۲. در پروژه‌های بینارشته‌ای محدود، رشته‌های مشارکت‌کننده از نظر مفهومی به هم نزدیک بوده و بیشتر بیانگر حیطه یکسانی از کار علمی هستند. این قلمروها شامل علوم طبیعی، رشته‌های فنی و مهندسی، علوم زیستی و زندگی، علوم اجتماعی و انسانی هستند. نمونه‌ای از پروژه‌های بینارشته‌ای محدود مربوط به مطالعه زیست‌شناختی در مورد تکامل همزمان یک پستاندار شمالی و انگل‌های آن است. یک گروه پژوهشی شروع به بررسی تکامل و مهاجرت این پستاندار در رابطه با تجزیه و تحلیل علائم ژنتیکی - مولکولی انگل‌های آن کردند. نزدیکی مفهومی دو رشته زیست‌شناختی یعنی ژنتیک - مولکولی و تاریخچه تکامل و نیز گسترش روش‌های مولکولی در زیست‌شناسی ما را وادار به پذیرش این نوع بینارشته‌ای در رده بینارشته‌ای محدود می‌کند. از سوی دیگر، اجزای بینارشته‌ای تفصیلی یا وسیع از تنوع مفهومی رشته‌ها ناشی می‌شوند که از مرزهای حوزه‌های عقلانی گذر می‌کنند، مثلاً حقوق و فنی و مهندسی، مطالعات فرهنگی و پزشکی، لغت‌شناسی و عصب‌شناسی. نمونه‌ای از بینارشته‌ای تفصیلی در آکادمی فنلاند عبارت است از پروژه‌ای تاریخی در مورد تغییرات زندگی اجتماعی در جنوب غربی فنلاند. این پروژه به کاربرد عناصر باستانی و شواهد علوم طبیعی مثل تجزیه و تحلیل DNA در راستای منابع اطلاعاتی تاریخ سنتی می‌پردازد که چالش بینارشته‌ای بارزی ناشی از نیاز به ترکیب روش‌های مختلف است و داده‌های ناهمگون را تفسیر می‌کند.

1. Huutoneimi

2. Narrow Interdisciplinary & Broad Disciplinary

رویکرد فرارشته‌ای (پسارشته‌ای)

در سال ۱۹۷۰ اصطلاح فرارشته‌ای نخستین بار در سمیناری در مورد «بین‌رشته‌ای در دانشگاه‌ها»، در دانشگاه نایس که زیر حمایت سازمان تعاون و توسعه اقتصادی^۱ بود، مطرح شد (برن اشتین، ۲۰۱۵: ۲). جالب اینکه در همین سال دانشجوی جوان بیست‌وهشت‌ساله‌ای به نام ماهان^۲ از دانشگاه بین‌المللی ایالات متحده، تز دکتری خود را با این اصطلاح معرفی کرد: «به سوی کاوش فرارشته‌ای در علوم انسانی»^۳. وی علاوه بر اشاره به ترکیب و تلفیق دانش، بر لحاظ کردن ملاحظات اخلاقی در این زمینه تأکید داشته است؛ از جمله نیاز به تکریم زندگی، انسان و شرایط بشری (برن اشتین، ۲۰۱۵: ۴). گفتنی است مبدع این اصطلاح، روان‌شناس برجسته سوئیسی ژان پیاژه^۴ است که این واژه را بدون هیچ مقدمه‌ای در بخش نتیجه‌گیری مقاله^۵ ۱۹۷۲ خود در رابطه با انواع گوناگون تعامل بینارشته‌ها، این‌گونه مطرح کرد: «فرارشته‌ای مرحله بالاتری است که در پی روابط بینارشته‌ای می‌آید... که نه تنها تعاملات یا اعمال متقابل میان پروژه‌های پژوهشی تخصصی را پوشش می‌دهد بلکه این روابط را در سیستمی کلی بدون هیچ مرزبندی مستحکمی بین‌رشته‌ها قرار می‌دهد» (پیاژه، ۱۹۷۲: ۱۳۸).

گفتنی است هرچند کلمات فرارشته و فرارشته‌ای^۵ در دهه ۱۹۷۰ مطرح شدند، اما شرایط کار در حوزه فرارشته‌ای دست‌کم در دو دهه بعد فراهم شد (کِسل و روزن فیلد^۶، ۲۰۰۸: ۲۲۶). در سال ۲۰۰۰ پس از برگزاری کنگره بین‌المللی در شهر زوریخ، دو مکتب عمده در رابطه با فرارشته‌ای مطرح شد: مکتب نیکولسکویی و مکتب زوریخ^۷. در واقع نوشتگان نیکولسکو منجر به روش جدیدی از تفکر در مورد دانش و تفحص شد که شامل آثاری در زمینه نگرش‌های اخلاقی، متافیزیک و حتی عرفانی است اما مکتب زوریخ در آثاری نفوذ کرد که هدف آن‌ها طراحی و اجرایی کردن راه‌حل‌های محسوس و ملموس برای مسائل «دنیای واقعی» بود. تفکر نیکولسکویی در مورد فرارشته‌ای بر مفهوم زیست‌جهان بشری و معانی زندگی تأکید دارد. مکتب زوریخ به تعامل میان علم، اجتماع و فناوری در جهان معاصر می‌پردازد (برن اشتین، ۲۰۱۵: ۶).

1. the Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

2. Mahan

3. Toward Transdisciplinarity Inquiry in the Humane Sciences

4. Piaget

5. Transdisciplinary & Transdisciplinarity

6. Kessel and Rosen Field

7. Nicolescuian School & Thezurich School



گاهی فرارشته‌ای را پاسخی به پیچیدگی مسائل معاصر در علم و فناوری تعریف می‌کنند. در واقع «پیچیدگی» خود می‌تواند مسئله‌ای باشد برای مطالعات فرارشته‌ای. اطلاعات، داده‌ها، نظریه‌ها و روش‌شناسی‌ها از منظر چندین رشته در فرایند پژوهش فرارشته‌ای گردهم می‌آیند و به هم می‌پیوندند تا چیز جدیدی خلق کنند که قابل تقلیل به اجزای هر رشته‌ای نیست (لیوی^۱، ۲۰۱۱: ۳۱). یکی از اهدافی که به واسطه آن نظریه‌های در حال توسعه در حیطه فرارشته‌ای همواره مورد تأکید قرار گرفته‌اند، نیاز به پژوهش فرارشته‌ای در راستای تلفیق دانش است. در واقع مسئله دانش، خود به‌عنوان بنیان تمدن و اساس ارتباط، هم از درون و هم از بیرون دانشگاه می‌تواند نقطه آغازینی برای نگرش فرارشته‌ای باشد که منجر به پیوند علوم انسانی، اجتماعی، فیزیکی، زیستی و روان‌شناسی و همچنین سبب خلق رویکردی نو و ادغامی به دانش می‌شود (بریش^۲، ۲۰۰۹؛ برن‌اشتین، ۲۰۱۴).

رویکرد فرارشته‌ای در حقیقت پاسخی بود به نگرانی‌های جامعه علمی در مورد تفکیک دانش، اقتصاد جهانی، تغییر در مرکز گرانش تولید دانش، اخلاق در پژوهش و بحران محیط زیست. آنچه فرارشته‌ای را از دیگر رویکردها متمایز ساخت و جایگاه آن را در آموزش قرن بیست و یکم مورد تأیید قرار داد، پذیرش پیچیدگی ذاتی واقعیت است که در زمان بررسی یک مسئله یا پدیده از جوانب مختلف و ابعاد گوناگون با در نظر گرفتن کشف پیوندهای پنهان میان رشته‌های مختلف، قابل درک است. تأکید بر این است که فرارشته‌ای و بینارشته‌ای پایه‌های نظری و روش‌شناختی کارهایشان را به‌صراحت فراهم می‌آورند و چارچوب نظری‌شان ریشه در نظریه «کنش ارتباطی»^۳ فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس دارد. نظریه هابرماس این است که دانش علمی تنها نوعی از دانش عقلانی نیست بلکه باید دانش ابزاری، اخلاقی و زیبایی‌شناسی را برای شکل‌گیری یک علم کلی ممزوج کرد (دسپرس^۴ و همکاران: ۲۰۰۴).

با توجه به مطالبی که گذشت، ویژگی‌های رویکرد فرارشته‌ای را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. فرارشته‌ای در راستای رفع پیچیدگی در علم است و تفکیک دانش را به چالش می‌کشد. این رویکرد با مسائل پژوهشی و با سازمان‌هایی درگیر است که از قلمروهای پیچیده و ناهمگونی برخوردارند؛ ۲. این رویکرد ماهیت پیوندی، غیرخطی و بازخوردی^۵ دارد؛ ۳. رویکرد فرارشته‌ای به

1. Leavy
2. Brier
3. Communicative Action
4. Despres
5. Hybrid & Reflexivity

معنای کنش ارتباطی است در واقع دانش فرارشته‌ای نتیجه بین سوژه‌ای است؛ ۴. فرارشته‌ای عمل محور است؛ ۵. هدف اولیه پژوهش‌های فرارشته‌ای مسئله محور بودن آن‌هاست؛ و ۶. رویکرد فرارشته‌ای، فرایندی مشارکتی بین دانشمندان و غیردانشمندان در مورد یک مسئله جهان واقعی است. به عبارت دیگر نگرش فرارشته‌ای نه تنها مستلزم تلفیق چندین رشته است بلکه چندین شرکت‌کننده غیردانشگاهی مثل مدیران، گروه‌های کاربر و اقشار عمومی نیز به شیوه‌ای با این رویکرد پیوند می‌یابند.

نگاهی تاریخی به پژوهش زبان‌شناسی

بر اساس دسته‌بندی که از سه رویکرد پژوهشی در بخش پیشین داشتیم، اکنون می‌توان زبان‌شناسی را از نقطه نظر تاریخی به دوره عمده تقسیم کرد: زبان‌شناسی تحت چالش‌های مدرنیته، و زبان‌شناسی تحت چالش‌های پسامدرنیته. هرکدام از این رده‌ها، رویکردهای زبان‌شناختی خاصی را به خود اختصاص می‌دهند. فرضیه ما در این مقاله این است که زبان‌شناسی نظری در رده چالش‌های مدرنیته و زبان‌شناسی کاربردی در رده چالش‌های پسامدرنیته قرار می‌گیرند. البته نمی‌توان با قاطعیت بین این دوره مرزبندی مشخصی قائل شد چراکه مثلاً زبان‌شناسی نظری امروزه با توسل به علوم دیگر مثل روان‌شناسی و زیست‌شناسی درصدد تبیین نظریه‌های خود است. در راستای دو نوع رده‌ای که ارائه شد (مدرنیته و پسامدرنیته)، سه نوع ماهیت رشته‌ای و به عبارتی سه نوع فعالیت پژوهشی مختلف مطرح می‌شود که با سه هدف تعریف می‌شوند. این فعالیت‌های پژوهشی سه نوع ابزار پژوهشی مختلف را می‌طلبد و با پیروی از مجموعه متفاوتی از قواعد، مجموعه‌های گوناگونی از خطوط مرزبندی را در راستای دیگر فعالیت‌ها تولید می‌کند و منجر به ایجاد انواع مختلف رویکردهای رشته‌ای، بینارشته‌ای و فرارشته‌ای (پسارشته‌ای) می‌شود. در بخش‌های آتی زبان‌شناسی نظری و زبان‌شناسی کاربردی را تعریف می‌کنیم و سپس در رابطه با فرضیه مقاله بحث خواهیم کرد که این دو شاخه از زبان‌شناسی در کدام حیطه پژوهشی قرار می‌گیرند.

زبان‌شناسی نظری

زبان‌شناسی نظری شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به تدوین الگوهای دانش زبانی می‌پردازد. حوزه‌های اصلی در زبان‌شناسی نظری شامل نحو، واج‌شناسی، صرف و معناشناسی



هستند. اگرچه آواشناسی معمولاً ارتباط تنگاتنگی با واج‌شناسی دارد اما مثل حوزه‌هایی همچون جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی زبان، خارج از حوزه زبان‌شناسی نظری قرار می‌گیرد. زبان‌شناسی نظری همچنین در پی تبیین جهانی‌های زبان است. در زبان‌شناسی نظری امروز، سه نگرش مسلط وجود دارد: زبان‌شناسی صورت‌گرا، زبان‌شناسی نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی^۱. هریک از این نگرش‌ها خود زیرمجموعه‌هایی را شامل می‌شوند که فصل مشترک آن‌ها به ترتیب عبارتند از: «نظامی ساخت‌بنیان و ریاضی‌گونه»، «نظامی برای ایجاد ارتباط» و «نظامی شناختی». به بیانی دیگر این سه نگرش در واقع سه رویکرد به زبان هستند؛ به این معنی که از سه منظر مختلف زبان را تعریف کرده و مورد مطالعه قرار داده‌اند.

الف) زبان‌شناسی صورت‌گرا

در دهه نخست قرن بیستم آرا و افکار فردینان دوسوسور^۲ پس از مرگش توسط دانشجویانش گردآوری و به صورت کتابی با عنوان «زبان‌شناسی همگانی» منتشر شد. سوسور در تعالیم خود شالوده‌نظری نوینی را در مطالعات زبان‌شناسی بنا نهاد. وی دو مفهوم لانگ (زبان) و پرول^۳ (گفتار) را معرفی کرد که در واقع ارکان چارچوب نظری سوسور هستند. آخرین جمله کتاب سوسور بیانگر بینش وی نسبت به زبان‌شناسی است: «هدف واقعی و یگانه زبان‌شناسی عبارت است از مطالعه محض و فی‌نفسه زبان» (سوسور، ۱۹۱۶: ۲۳۲). در این گفته، حیطة زبان‌شناسی، مطالعه صرف و محض زبان فارغ از عواملی همچون جامعه و طبقات اجتماعی، جغرافیا، فرهنگ، وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی زبان و امثال آن تعیین شده است؛ از این رو سوسور را باید زبان‌شناسی درون‌گرا^۴ پنداشت. زبان‌شناسانی که زبان را در ارتباط با عواملی همچون فرهنگ، روان، جامعه، وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی آن، تحولات تاریخی و امثال آن بررسی می‌کنند، زبان‌شناسانی تعالی‌گرا^۵ خوانده می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۱)، اما همزمان سوسور در مورد ارتباط مسئله‌زبانی با جنبه اجتماعی زبان بحث می‌کند:

«سرانجام کاربرد زبان‌شناسی چیست؟ افراد بسیار کمی در این مورد نظر دارند و در اینجا نمی‌توان به آن موارد پرداخت اما برای مثال، بدیهی است که پرسش‌های زبان‌شناسی مورد توجه



1. Formal Linguistics, Functional Linguistics & Cognitive Linguistics
2. Ferdinand de Saussure
3. Langue & Parole
4. Immanent
5. Transcendent

همه کسانی است که در زمینه متون تاریخی و لغت‌شناسی و غیره کار می‌کنند. اهمیت زبان‌شناسی برای فرهنگ عامه کاملاً روشن است: در زندگی افراد و جوامع، گفتار از هر چیز دیگری مهم‌تر است. بدین معنا که قابل‌تصور نیست زبان‌شناسی به عنوان حق و ویژه‌تعداد کمی از متخصصان تداوم داشته باشد. هرکسی به راه‌های مختلفی با زبان‌شناسی مرتبط می‌شود» (سوسور، ۱۹۱۶: ۵). با توجه به گفته سوسور می‌توان با اندکی تسامح گفت این زبان‌شناس ساخت‌گرا تا اندازه‌ای تعالی‌گرا بوده و به چندبُعدی بودن زبان توجه داشته است و این خود آغازگر رویکرد پساساخت‌گرایی به مطالعه زبان است. آرا و مفاهیم نظری مطرح‌شده از سوی سوسور، مکتب زبان‌شناسی ساخت‌گرایی یا ساختارگرایی اروپایی را پدید آورد. گفتنی است در همین دوران اجزای نظام زبان مورد بررسی قرار می‌گرفت از جمله آواشناسی و واج‌شناسی در زبان‌شناسی مدرن اولیه جزء حوزه‌های مطالعاتی مسلط بودند و در همان زمان بود که انجمن آواشناسی بین‌المللی^۱ در سال ۱۸۶۶ تأسیس شد.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد در دستورگشتاری - زایشی چامسکیایی دو مفهوم لانگ و پرول به توانشو کنش^۲ ترجمه شدند. ارتباط مفهومی مستقیم میان لانگ و توانش زبانی در پژوهش زبان‌شناسی منجر به خروج محض و بلندمدت عوامل اجتماعی، تاریخی، روان‌شناسی، فرهنگی و دیگر عوامل فرازبانی و رابطه‌شان با زبان و کاربرد زبان (پرول، گفتار) شد (فیلیپوویچ^۳، ۲۰۱۵: ۱۸). به عبارت دیگر آنچه در این رویکرد پژوهشی در کانون توجه زبان‌شناسان قرار داشت، مفاهیمی چون نظام زبان، ساختار، قواعد و سلسله‌مراتب عناصر زبانی بود؛ بدین معنا که مسئله اصلی در ساخت‌گرایی، ویژگی‌های یک نظام است؛ اینکه عناصر یک نظام چیست و چه رابطه‌ای بین این عناصر وجود دارد؟ (کرس^۴، ۲۰۰۱: ۳۰). در این رویکرد پژوهشی هر نوع فعالیت فردی و اجتماعی در رابطه با کاربرد زبان در بسترهای زندگی واقعی و در موقعیت‌های ارتباطی واقعی، جایگاهی ندارد. احیای عقل‌گرایی از سوی چامسکی در زبان‌شناسی قرن بیستم در واقع بازگشتی بود به آرا و افکار افلاطون و دکارت درباره منشأ و ماهیت دانش و واکنشی بود به قصد مردود دانستن و کنار نهادن ادعاهای تجربه‌گرایی، فلسفه و تفکر علمی مسلط در زبان‌شناسی

1. International Phonetic Association (IPA)
2. Competence & Performance
3. Filipovic
4. Kress





در نیمه قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم در آمریکا درباره یادگیری به طور عام و زبان‌آموزی به طور خاص (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۲). دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۲۲) چامسکی را نیز همچون سوسور زبان‌شناسی درون‌گرا می‌داند، زیرا او وظیفه زبان‌شناسی را به مطالعه صرف و محض حوزه زبان منحصر و محدود می‌کند؛ اما درون‌گرایی چامسکی به شدت و قوت درون‌گرایی سوسور نیست زیرا چامسکی در آثار خود اشاره‌های فراوانی به زبان‌آموزی کودک می‌کند که این امر قدری از درون‌گرایی او می‌کاهد. از سوی دیگر، چامسکی داده‌های زبانی مورد اتکا را معمولاً فارغ از بافت موقعیتی غیرزبانی و بافت زبانی^۱ بررسی و توصیف می‌کند و معتقد است قضاوت و شم زبانی فردی (بیشتر شم زبانی زبان‌شناس) مبنای تصمیم‌گیری درباره دستوری بودن^۲ یا غیردستوری بودن داده‌هاست (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۲).

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت نگرش پژوهشی زبان‌شناسان صورت‌گرا نگرشی رشته‌ای است چراکه با ویژگی‌هایی که برای نگرش رشته‌ای در بخش نخست برشمردیم، تطابق دارد؛ از جمله اینکه صورت‌گرایان به یک نظریه در بررسی زبانی خود متوسل می‌شوند و نه چند نظریه مختلف؛ یعنی نظریه‌محور هستند و از یک یا چند روش استفاده می‌کنند. این نگرش رشته‌ای صورت‌گرا با اشخاص برجسته‌ای مانند سوسور و چامسکی شناخته شده است؛ نتیجه اینکه در این نگرش، «مسئله زبان» پرسشی نظری و معطوف به زبان در سطح فراتاریخی، فرابشری و جهان‌شمول زبان است و چیستی زبان، کارکردهای زبان و ماهیت امر زبانی در آن مورد توجه است. این پرسش زبان، دال مرکزی گفتمان زبان‌شناسی صورت‌گرا به شمار می‌آید. از سوی دیگر نمی‌توان چامسکی را کاملاً ذهن‌گرا دانست چون وی در تبیین‌های نظری خود به روان‌شناسی، فلسفه و زیست‌شناختی اتکا می‌کند که این امر منجر به ورود وی به تعالی‌گرایان می‌شود و اندکی از ذهن‌گرایی او می‌کاهد. روشن‌تر اینکه صورت‌گرایی چامسکیایی برای رفع تاریکی‌های برخی زوایای اتاق صورت‌گرایی خود، پنجره‌هایی را به سوی دیگر رشته‌ها باز می‌کند تا اتاق صورت‌گرایی روشن‌تر شود؛ بنابراین از مرز زبان‌شناسی به مرزهای دیگر رشته‌ها می‌نگرد. هلیدی در این مورد از تمثیل جالبی استفاده می‌کند که با این مبحث بی‌ارتباط نیست:

1. Context & Co-text
2. Intuition
3. Grammaticality

«بینارشته‌ای بودن یعنی همه چیز را به دو روش داشته باشی؛ هم صاحب کیک هستی و هم آن را می‌خوری. بینارشته‌ای انرژی دوجندانی می‌دهد که سبب ایجاد انعطاف در دانش می‌شود تا در محیط زیستی - اجتماعی خود بالنده شود» (هلیدی، ۲۰۰۸: ۱۸۴).

ب) زبان‌شناسی نقش‌گرا

زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی از رویکردهای نظری در زبان‌شناسی است که در مقابل زبان‌شناسی صورت‌گرا قرار می‌گیرد. در این رویکرد بر نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان تأکید می‌شود. به اعتقاد نقش‌گرایان، نحو نسبت به نقش ارتباطی زبان فرع است و در حقیقت مقوله‌ای ثانوی است و از این رو مطالعه واقعی زبان باید از مطالعه نقش ارتباطی آغاز شود. اصولاً نقش‌گرایان را زبان‌شناسان تعالی‌گرا می‌نامند زیرا در دیدگاه آن‌ها ساخت زبان تنها در ارتباط مستقیم با عوامل و مقوله‌های گوناگون از جمله محتوای کلامی و کاربردشناختی، ساخت شناختی و ادراکی انسان، پدیدآیی فردی، پدیدآیی نوعی^۱ و تغییرات در زمانی و با توسل و اتکا به آن‌ها قابل توصیف و تبیین است. در نقش‌گرایی معمولاً داده‌های زبانی در بافت موقعیتی و غیرزبانی و بافت زبانی خود مورد بررسی و توصیف قرار می‌گیرند و نه به عنوان داده‌های مستقل و بافت زدوده^۲، یافته‌های آن‌ها با اتکا به مطالعات آماری پدیده مورد نظر یا به تعبیری با استناد به شَمّ جامعه زبانی (گروهی از اهل زبان) و نیز مطالعه رده‌شناختی آن پدیده یعنی در سطح وسیعی از زبان‌های هم‌خانواده و غیرهم‌خانواده به دست آمده و تبیین می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۴۱).

رویکرد نقش‌گرا، زبان را از زاویه‌ای غیر از صورت‌گرایی می‌نگرد. حال پرسش این است که این رویکرد نظری، رویکردی رشته‌ای است یا بینارشته‌ای؟ به عبارت دیگر دغدغه نقش‌گرایان تنها توصیف محض زبان از منظر کاربردی آن است یعنی تنها به مسئله زبان توجه دارند یا مسائل زبان^۳؛ مسائل زبان موضوعات گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد از جمله اینکه زبان‌های جهان چه نوع مرآورده‌هایی با هم دارند، نسبت زبان با نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در سطح جهانی و عام چگونه است و تغییرات فناوری و صنعتی چه تأثیری بر زبان می‌گذارند. این مسائل، هم در حیطه زبان‌شناسی و هم در حیطه دیگر رشته‌ها مانند فلسفه زبان، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد اما مسئله زبان بیشتر پریشی زبان‌شناسانه است.

1. Ontogenetic Development & Phylogenetic Development
2. Decontextualized
3. linguistic Problems





در بخش مفاهیم کلیدی طبق نظر برن/شتین مبنی بر گفتمان‌های منفرد که رشته محسوب می‌شوند و نه بینارشته‌ای، باید نسبت به گفتمان‌های منفردی که به صورت ترکیب با کلمه‌ای دیگر می‌آیند، هوشیار باشیم؛ مانند اسامی که به وفور در رشته زبان‌شناسی یافت می‌شوند: روان‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی متن و غیره. برای مثال در جامعه‌شناسی زبان لباف^۱ («جامعه‌شناسی») وجود ندارد و آنچه می‌یابیم تشخیص تنوع واجی و صرفی بر اساس سبک‌های رسمی یا غیررسمی و یا گویشی است. در زبان‌شناسی، اسامی ترکیبی منعکس‌کننده لزوم به تضعیف طبقه‌بندی زبانی زبان‌شناسانی است که خود را در رابطه با چارچوب تنگاتنگ هژمونی صورت‌گرایی در این رشته قرار داده‌اند؛ این‌گونه نام‌گذاری معمولاً بیانگر بینارشته‌ای بودن نیست؛ از این رو، ما باید در چنین مواردی نسبت به منفرداتی هوشیار باشیم که بینارشته‌ای بودنشان در هاله‌ای از ابهام است (مارتین، ۲۰۱۱: ۳۶). برای مثال آیا زبان‌شناسی نقش‌گرا جزء منفردات به حساب می‌آید؟ به عبارت دیگر نقش‌گرایی را که با تمرکز بر متون رخدادی طبیعی که در رابطه با نظام اجتماعی که با آن در تعاملند، تبیین می‌شوند باید در چه رده‌ای قرار داد، رشته‌ای یا بینارشته‌ای؟ رقیه حسن (۲۰۰۵: ۵۱)، زبان‌شناس کلیدی در نقش‌گرایی، در تأیید بینارشته‌ای بودن رویکرد نقش‌گرایی دو نوع نظریه را از هم تفکیک می‌کند: نظریه درون‌گرا و نظریه برون‌گرا^۲. نظریه‌های درون‌گرا بر هدف مطالعه خود متمرکز می‌شوند و آن را از سایر اهداف مجزا می‌کنند. پدیده‌هایی که آن‌ها می‌خواهند توصیف کنند درست مثل این است که خودتولید، خودلقاح و خودتجدید^۳ هستند؛ بنابراین در مسائل اصلی خودشان مستقلند. در مقابل، نظریه برون‌گرا در قید و بند هدف مطالعه خود محصور نشده بلکه جهان‌نماست و مسئله اصلی خود را در یک بافت درون‌گرا کرده است؛ جایی که فرایندهای حفظ و تغییر نظریه در تعامل با دیگر جهان‌های تجربه ایجاد می‌شوند. با توجه به نظریه حسن می‌توان نتیجه گرفت زبان‌شناسی نقش‌گرا، نظریه‌ای برون‌گراست که با جامعه‌شناسی در تعامل است و از این رو بینارشته‌ای محدود به حساب می‌آید.

ج) زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. به عبارت دیگر، در زبان‌شناسی شناختی تلاش

1. Labove
2. Endotropic & Exotropic
3. Self-generating, Self-fertilizing & Self-renewing

می‌شود مطالعه زبان بر اساس تجربه‌های ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی باشد؛ بنابراین، مطالعه زبان از این نگاه، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است. با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد.

مطالعات مربوط به زبان‌شناسی شناختی که دهه چهارم عمر خود را می‌گذراند، از دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد و از دهه ۱۹۸۰ به بعد، به تدریج گسترش یافت و اکنون به یکی از مهم‌ترین و پرطرفدارترین مکاتب زبان‌شناسی در غرب، به ویژه اروپا تبدیل شده است. زبان‌شناسی شناختی ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به ویژه در بررسی مقوله‌بندی^۱ در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی دارد. پژوهش‌های نخستین در زبان‌شناسی شناختی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در بخش‌های غربی ایالات متحده انجام می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، حوزه این پژوهش‌ها به اروپا نیز کشیده شد و از دهه ۱۹۹۰ به بعد، در بسیاری از نقاط مختلف جهان می‌توان محققانی را یافت که خود را زبان‌شناس شناختی می‌دانند. انجمن بین‌المللی زبان‌شناسی شناختی در ۱۹۸۹ در همایش دویسبورگ آلمان رسماً پایه‌گذاری شد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۷).

در این نگرش فرض بر آن است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۶). از آنجاکه در زبان‌شناسی شناختی، زبان بخشی از قابلیت‌های شناختی انسان در نظر گرفته می‌شود، موارد زیر اهمیت پیدا می‌کند: (۱) ویژگی‌های ساختاری مقوله‌بندی در زبان‌های طبیعی نظیر مدل‌های شناختی، استعاره و تصاویر ذهنی؛ (۲) فصل مشترک معناشناسی و نحو؛ (۳) ارتباط میان زبان و تفکر که شامل مسئله نسبیّت و یا جهان‌های تصویری و غیره است؛ بنابراین زبان‌شناسی شناختی به مطالعه زبان در نقش شناختی می‌پردازد که این نقش مهم همانا ارتباط ساختارهای ارتباطی انسان با جهان خارج است. در زبان‌شناسی شناختی، تعامل با جهان به وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن صورت می‌گیرد و در این میان بر زبان طبیعی به عنوان وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود؛ بنابراین در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، به زبان به عنوان مخزنی از دانش بشر در مورد جهان خارج و مجموعه‌ای نظام‌مند از مقوله‌های معنا دار که ما را در رویارویی با تجربه‌های نوین و ذخیره اطلاعات در مورد تجربه‌های پیشین یاری می‌رساند، نگرسته می‌شود (گیرارتز^۲، ۱۹۹۵: ۲۵).

1. Categorization
2. Geeraerts





در حال حاضر زبان‌شناسی شناختی با پیشینه پژوهشی عظیم مرتبط، تشکیلات نظری و تجربی بالغی است. شاید بتوان گفت در زبان‌شناسی پسامدرن، تنها مکتبی که بسیار سریع در حال توسعه است و یکی از هیجان‌انگیزترین حوزه‌های پژوهشی علوم شناختی است، همین زبان‌شناسی شناختی است. به این ترتیب زبان‌شناسی شناختی به‌طور فزاینده‌ای خوانندگان زیادی را از زبان‌شناسی و نیز دیگر رشته‌های مجاور از جمله دیگر علوم شناختی و اجتماعی ورشته‌های علوم انسانی به خود جذب می‌کند. همچنین از نظر الزامات هستی‌شناختی و روش‌شناختی، چندگانه‌تر از دو رویکرد پیش‌گفته است. در نگاه نخست گمان می‌رود زبان‌شناسی شناختی رویکرد بینارشته‌ای گسترده‌ای است اما ترکیبی از ویژگی‌های ذیل، آن را از دیگر رویکردهای تلفیقی مجزا می‌کند و برورود زبان‌شناسی شناختی در حیطه فرارشته‌ای صحنه می‌گذارد: (۱) تلفیقی از پژوهش‌های تجربی و نظری؛ (۲) وجود چندگانگی هستی‌شناختی و مثل روش‌شناختی؛ (۳) تأثیر پدیدارشناختی؛ (۴) توجه به فلسفه دینامیسم (پویایی)؛ (۵) تأثیرپذیری از فلسفه فیزیکالیسم.

زبان‌شناسی کاربردی

تأکید بر کاربرد زبان، زبان‌شناسی کاربردی را از مطالعه محض و انتزاعی زبان یعنی زبان‌شناسی همگانی و نظری متمایز می‌کند. در زمان پیت کوردرا بنیان‌گذار زبان‌شناسی کاربردی در بریتانیا در دهه ۱۹۵۰، این رشته را معمولاً به‌مثابه پژوهشی نظری و تجربی در زمینه مسائل واقعی دنیا تعریف می‌کردند که در آن، زبان موضوع اصلی محسوب می‌شد (برامفیت^۱، ۱۹۵۵)؛ بنابراین زبان‌شناسی کاربردی حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای گسترده‌ای است که به تحلیل مسائل زبانی دنیای واقعی می‌پردازد و از همین روست که با بسیاری دیگر از حوزه‌های مطالعاتی علوم انسانی و اجتماعی مرتبط است. اصطلاح «زبان‌شناسی کاربردی» به‌طور معمول معادل با «آموزش زبان و مسائل مرتبط با آن» در نظر گرفته می‌شود و براساس همین برداشت، بسیاری از آثاری که عنوان زبان‌شناسی کاربردی را بر خود دارند تنها به حوزه آموزش زبان و مسائل آن معطوف می‌شوند، این در حالی است که این حوزه مطالعاتی وسیع، طیفی از انواع مسائل اعم از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان، زبان‌شناسی حقوقی، زبان‌شناسی اجتماعی، تحلیل انتقادی گفتمان، مطالعات ترجمه، فرهنگ‌نگاری و نیز روش‌شناسی آموزش زبان، طراحی دوره و مواد آموزشی،

1. Pit Corder
2. Brumfit

آزمون‌سازی، زبان برای اهداف ویژه و فراگیری زبان دوم را دربرمی‌گیرد. کوک^۱ (۲۰۰۹) سه ویژگی را برای زبان‌شناسانی که در این حیطه فعالیت می‌کنند، برمی‌شمرد:

۱. زبان‌شناس کاربردی همه فن حریف است. مسائل زبان جهان واقعی به ندرت با نگاه به یک جنبه از زبان حل می‌شوند و از آنجا که زبان‌شناسی کاربردی بینارشته‌ای است، از این رویکرد انتظار می‌رود نه تنها از زبان بلکه در مورد بسیاری دیگر از حوزه‌ها مانند فلسفه، جامعه‌شناسی، برنامه‌سازی رایانه‌ای، طراحی تجربی و بسیاری دیگر اطلاعات لازم را داشته باشد؛

۲. زبان‌شناس کاربردی یک واسطه است نه یک مهاجم، مستخدم یا کارفرما. مسائلی که زبان‌شناسی کاربردی با آن‌ها روبه‌روست، پیچیده و چندوجهی هستند. زبان‌شناسان کاربردی مانند مشاوران می‌توانند تفسیر و نظرهای خود را در اختیار دیگران قرار دهند؛

۳. توصیف محض هر حوزه از زبان، زبان‌شناسی کاربردی نیست بلکه زبان‌شناسی توصیفی است. توصیف کردن فی‌نفسه نمی‌تواند مسئله‌ای را حل کند حتی اگر به راه حل مربوط باشد. در مورد رابطه میان زبان‌شناسی نظری و زبان‌شناسی کاربردی سه نظر و موقعیت مطرح شده است (برنز و ماتسودا، ۲۰۰۶):

۱. زبان‌شناسی بخشی از زبان‌شناسی کاربردی است: افرادی که چنین دیدگاهی دارند تحقیقاتشان تحت تأثیر نگرش نقش‌گرای زبانی در سنت رومن یا کوبسن، مایکل هلیدی و دل‌هایمر است. در این دیدگاه فرض بر این است که تنها زبان‌شناسان می‌توانند در پژوهش‌های کاربردی مشارکت داشته باشند. هلیدی معتقد است همه زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان است یعنی این مطالعه زبان، در واقع مطالعه زبان در کاربرد است؛

۲. زبان‌شناسی کاربردی مستقل یا نیمه‌مستقل از زبان‌شناسی نظری یا هر رشته دیگری است و اجازه می‌دهد افراد غیرزبان‌شناس وارد این حوزه شوند؛ و

۳. وجه تسمیه زبان‌شناسی کاربردی این است که زبان‌شناسان به کاربرد توجه دارند. از این نظر، زبان‌شناسی کاربردی از دیگر نگرش‌ها متمایز می‌شود چون زبان‌شناسی همگانی^۳ توانایی حل مسائل کاربردی و مسائل مربوط به کاربران زبان را ندارد. برای رفع این عدم توانایی، زبان‌شناسی کاربردی به مهارت‌ها و دانش دیگر حرفه‌ها هم در درون دنیای آکادمیک و هم بیرون از آن توجه می‌کند.

1. Cook
2. Berns and Matsuda
3. General Linguistics





زبان‌شناسی کاربردی در حال حاضر تنها معطوف به آموزش زبان (زبان اول، زبان دوم و زبان خارجی) نیست بلکه آموزش زبان نمونه‌ای از حوزه‌هایی است که در آن نظریه‌ها و روش‌های زبان‌شناختی مرتبط مطرح می‌شود و در مفهوم گسترده‌اش به مثابه مطالعه زبان است. این تفسیر وسیع‌تر و منعطف‌تر از زبان‌شناسی کاربردی نه تنها اتکای انحصاری به زبان‌شناسی به عنوان خاستگاه رشته را تأیید می‌کند بلکه مشخص می‌کند مسائل زبانی مورد نظر در زبان‌شناسی کاربردی در بسیاری از حوزه‌های زندگی انسان وجود دارند. در واقع فعالیت زبان‌شناسی کاربردی بر گستره‌ای از موضوعات زبان‌محور متمرکز است و اغلب از دیگر رشته‌ها برای بررسی مسائل زبانی بهره می‌گیرد. دخالت دیگر تخصص‌ها از دیگر حرف (مثل طب و حقوق) یا رشته‌های پژوهشی (مثل روان‌شناسی، مطالعه ارتباط یا جامعه‌شناسی) متضمن شناسایی دقیق مسئله زبانی است تا حیطه عملکرد زبان‌شناسی کاربردی تعیین شود. یک نمونه از مطالعات زبان‌شناسی کاربردی که دیگر حوزه‌های تخصصی را هم دربرمی‌گیرد عبارت است از: تشخیص آسیب‌شناسی گفتار، طراحی یک دستوراملای نوین، پردازش زبان طبیعی، توسعه در تعلیم مترجمان و مفسران، توسعه آزمون‌های معتبر زبان، تعیین سطح سواد در یک جمعیت، توسعه ابزارهایی برای تحلیل متن، مقایسه اکتساب زبان‌ها از دو خانواده زبانی یا گروه‌های سنی، مشاوره با وزارت آموزش و پرورش در معرفی رسانه جدید آموزشی، توسعه مواد تدریس زبان، تهیه کارگاه آموزش زبان یا حل تفاوت‌های ارتباطی بین گروه‌های فرهنگی.

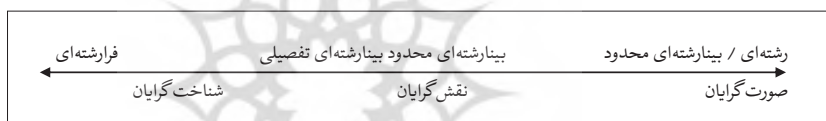
زبان‌شناسان کاربردی نه تنها درصدد دستیابی به تخصص دیگران هستند بلکه به مشاوران غیرآکادمیک نیز نیازمندند که خود نمونه‌ای از ویژگی‌های رویکرد فرارشته‌ای است که علاوه بر نیروی متخصص آکادمیک، از نیروی غیرآکادمیک نیز در پیشبرد حوزه پژوهشی خود استفاده می‌کند. مشاغل مشاوره‌ای را می‌توان از توصیه یک وکیل مدافع در مورد موثق بودن دست‌نوشته یک اقرارنامه فرد مظنون تا ارزیابی یک برنامه آموزش زبان در مدرسه در نظر داشت. چنین افرادی اطلاعات لازم را برای کمک به کسانی فراهم می‌آورند که درگیر حل مسئله هستند. این افراد موضوعات را بهتر درک می‌کنند، توضیحات لازم را در مورد موضوع فراهم می‌آورند و پیشنهادهای اجرایی ارائه می‌دهند؛ بنابراین توضیحات زبان‌شناسی کاربردی در چنین موقعیت‌هایی واسطه نظریه و عمل است که امکان مشارکت یکی با دیگری را فراهم می‌آورد.

توسعه زبان‌شناسی کاربردی به معنای آن است که مسئله زبانی اکنون گسترده‌تر از آموزش زبان محض و دربردارنده اکتساب زبان اول، دوزبانه‌ای، ترجمه، زبان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی زبان،

نظام‌های نوشتاری و برنامه‌ریزی زبان است. در حال حاضر، زبان‌شناسی کاربردی به موضوعاتی مانند زبان‌شناسی کاربردی انتقادی می‌پردازد که با مسائل اجتماعی زبان محور مرتبط است.

نتیجه‌گیری

در بخش‌های پیشین ضمن ارائه ویژگی‌های زیرشاخه‌های زبان‌شناسی (نظری و کاربردی) و تبیین نوع نگرش پژوهشی که هرکدام از این‌ها اتخاذ می‌کنند، می‌توان دریافت زبان‌شناسی نظری و نگرش‌های غالب در این حوزه از نقطه نظر روند پژوهشی در مسیر مدرنیزه شدن قرار دارند و در همین راستا پیوستاری ایجاد کرده‌اند که در یک سوی آن صورت‌گرایان با نگرش پژوهشی رشته‌ای و بینارشته‌ای محدود قرار می‌گیرند و در نقطه سوم، شناخت‌گرایان در حوزه بینارشته‌ای وسیع یا تفصیلی هستند که در آستانه ورود به حوزه فرارشته‌ای قرار دارند و در نهایت نقش‌گرایان در میانه این دو یعنی صورت‌گرایان و شناخت‌گرایان با نگرش بینارشته‌ای محدود جای می‌گیرند.



شکل شماره ۱. روند پژوهش نگرش‌های زبان‌شناسی

علت اینکه صورت‌گرایان در وضعیت بینابینی قرار دارند به دلیل نگرش رشته‌ای سوسوری نسبت به زبان است که مطالعه صرف زبان در اولویت هدف پژوهشی وی بوده است. از سوی دیگر چامسکی در قرن بیستم به پیروی از افلاطون و دکارت به چپستی زبان علاقه مند بوده و کارکرد زبان را در جامعه منظور نظر نداشته و در ارائه قواعد نحوی از جامعه زبانی همگن و سخنگوی آرمانی صحبت کرده است، باین حال در تبیین همگانی‌های زبانی به روان‌شناسی زبان و فلسفه زبان متوسل می‌شود که سبب می‌شود از رشته‌ای بودن صرف فاصله بگیرد و بر بینارشته‌ای بودنش بیافزاید.

نقش‌گرایان و شناخت‌گرایان از نظر توجه به مسائل زبانی، نسبت به صورت‌گرایان پیشی گرفته‌اند. به عبارت دیگر در یک روند تاریخی و انباشتی به تدریج مسائل زبان شکل می‌گیرند. چپستی زبان در فضای پسامدرن و تحولات مربوط به شناختی که رشته‌های علمی پیدا کرده‌اند،





پرسش معصومانه‌ای نیست. هدف کلی این دوره، شناخت مسائل زبان است؛ بنابراین مهم‌ترین کار، تلاش برای مسئله‌مندکردن گفتمان رشته و مسئله‌مندکردن خود زبان است.

در سوی دیگر پیوستار، اصطلاح فرارشته‌ای درج شده است. آیا می‌توان زبان‌شناسی را در این حیطة جای داد؟ در واقع در جهان پسامدرن، سطح دیگری به نام «مسائل زبانی»^۱ ایجاد شده است که آن دسته از موضوعات و چالش‌ها و دستورکارهای مطالعاتی هستند که لزوماً به زبان‌شناسی یا امرزبانی محدود نیستند یا حتی لزوماً خاستگاه‌شان زبان نیست، بلکه دستور کارهایی مطالعاتی هستند که خاستگاه‌شان سیاست و اقتصاد و فرهنگ و جامعه است، اما دلالت‌های زبانی دارند. ماهیت موضوعات این سطح زبان‌شناسانه نیستند بلکه امری جامعه‌شناسانه‌اند و به بیرون از زبان مربوط می‌شوند؛ اگرچه در ارتباط و پیوستگی با زبان قرار می‌گیرند مانند زبان مخفی. زبان مخفی یا «آرگو» یکی از گونه‌های اجتماعی زبان است و نخستین بار سارقان و راهزنان و افرادی که رفتار خلاف قانون داشتند، چنین زبانی را فراهم آوردند.

مسائل زبانی در چارچوب مفهوم «فرارشته‌ای» بررسی می‌شوند. فرارشته‌ای عنوانی است برای دانشی که می‌خواهد مسائل زبانی را بررسی کند. نگرش فرارشته‌ای، مطالعه تمام وجوه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از منظر زبان است. به عبارت دیگر، موضوع، مطالعه جامعه، اقتصاد، سیاست، تاریخ و انسان از دیدگاه زبانی است و زبان و درباره‌ی زبان نیست. اگر فرارشته‌ای را مفهومی وسیع و به معنای حکمت عملی در نظر بگیریم، زبان‌شناسی و زیرشاخه‌های آن از جمله زبان‌شناسی نظری و کاربردی در مطالعات زبانی بسیار کارآمد هستند. در اینجا ما از زبان‌شناسی جدا نمی‌شویم بلکه این علم می‌تواند بسیار یاری‌رسان باشد، همان‌طور که دیگر رشته‌ها در این حیطة مفیدند. گفتنی است در اینجا بحث جامعه‌شناسی زبان نیست چرا که جامعه‌شناسی زبان میان‌رشته‌ای است و از ترکیب جامعه‌شناسی و زبان درست شده یا فلسفه زبان از ترکیب فلسفه و زبان‌شناسی ایجاد شده است. مطالعات زبانی و مسائل زبانی از ترکیب همه رشته‌ها شکل گرفته‌اند. از جمله ویژگی‌های مطالعات زبانی، تاریخ‌مندی و مکان‌مندی آن‌هاست.

نتیجه اینکه در دهه‌های اخیر قرن بیستم، تغییرات مهمی در مطالعات زبانی رخ داده است. این تغییرات دوره‌ی جدیدی را خلق کرده است. به نظر می‌رسد دوره «زبان‌شناسی پسامدرن» که در آن پایه‌های نظری زبان‌شناسی مدرن مسئله‌مند شد و شیوه بررسی و مشاهده زبان اساساً بازسازی شد، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دوره «زبان‌شناسی مدرن» متمایز می‌کند:



۱. دیگر مطالعه زبان تنها منحصر به خود نظام زبان نیست؛ چون زبان مستقل و مجزا دیده نمی‌شود بلکه کاملاً مرتبط با بافت وسیع‌تری است که در آن زبان نقش اجتماعی و فرهنگی دارد. بسیاری از موضوعاتی که در زبان‌شناسی مدرن حاشیه‌ای و بیرون از زبان محض به حساب می‌آیند، اکنون به امید درک بهتر کار زبان البته نه به عنوان یک زبان آرمانی بلکه به عنوان آنچه واقعاً در جهان واقعی وجود دارد، به طور جدی مورد توجه هستند؛

۲. نگرش ذات‌گرایان^۱ به زبان و پارادایم عینیت‌گرایی^۲ در پژوهش کنار گذاشته شده است. تقلیل‌گرایی^۳ که در زبان‌شناسی مدرن نگرش غالب بود، امروزه مورد پرسش و نقد قرار گرفته است. بسیاری از چیزهایی که در مطالعات زبانی پیشین اغلب مفروض بوده، در حال حاضر به چالش کشیده شده است و به نظر می‌رسد نگرانی در مورد زبان و کاربرد زبان بیشتر بومی شده است تا جهانی؛

۳. زبان‌شناسی دیگر زبان‌شناسی محض نیست بلکه بیش از پیش بینارشته‌ای و فرارشته‌ای شده است. امروزه زبان‌شناسان به جای تأکید بر استقلال رشته‌ای‌شان، اغلب تلاش‌های خود را با محققانی از دیگر علوم آکادمیک تلفیق می‌کنند تا حوزه‌های جدید و روش‌های جدیدی را برای بررسی زبان و کاربرد آن بکشایند. مرزهای میان رشته‌ها که پیش از این کاملاً واضح ترسیم شده بود، اکنون تار و مبهم هستند؛ بدین معنا که در حال حاضر اصطلاح زبان‌شناسی باید به عنوان یک اسم جمع تعریف شود که این خود نشان می‌دهد رویکردهای مختلفی در مورد زبان وجود دارد که هر کدام مشروعیت خود را دارند؛

۴. از آنجاکه مطالعات زبانی به طور فزاینده‌ای متنوع شده است، زبان و کاربرد آن از منظرهایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که ممکن است بسیار متفاوت از یکدیگر باشند و هر کدام از آن‌ها بینشی را فراهم آورند که در نوع خود ارزشمند باشد. هیچ رویکرد کاملاً درست و علمی وجود ندارد که بتوان آن را به طور جهانی به کار برد. در ضمن مشخص شده است که هیچ تحقیقی در خلأ فرهنگی و اجتماعی یعنی فارغ از قضاوت‌های ارزشی و متعصبانه انجام نمی‌شود. آنچه آشکارا دوره زبان‌شناسی پسامدرن را مشخص می‌کند، گرایش بی‌بازگشت زبان‌شناسی در قرن بیست و یکم را نشان می‌دهد که ممکن است منجر به پیشرفت غیرمنتظره در مطالعه زبان در آینده قابل پیش‌بینی شود.

1. Essentialist
2. Objectivist
3. Reductionism

به طور کلی تحقیقاتی ماندگار هستند که نگاهی چندبُعدی داشته باشند. اگر رساله‌ای صرفاً نظریه بنیاد باشد، با توجه به اینکه عمر نظریه‌ها در علوم انسانی چندان طولانی نیست و دستخوش تحول می‌شوند، با رفتن آن نظریه و اندک تغییری در آن، مثلاً پس از گذشتن بیست سال، هم اصطلاحات آن نظریه متروک می‌شود و هم تحلیل‌هایش و اگر داده‌های اندکی داشته باشد، دستاورد آن رساله ناچیز است. زبان‌شناسی باید کاربردی باشد تا بتواند مسائل واقعی انسان را در زندگی واقعی‌اش حل کند و مشکلی را از سر راه بردارد.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۲

دوره نهم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی* (ویراست دوم). تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- Bernstein, J. H. (2015). Transdisciplinarity: A review of its origin, development and current issues. *Journal of research practice*, 11(1), Article R1.
- Bernstein, B. (1996). *Pedagogy, symbolic control and identity: Theory, research, critique*. London: Taylor & Francis.
- Bernstein, J. H. (2014). Disciplinarily and transdisciplinarity in the study of knowledge. *Informing science*, 17, 241-273.
- Brier, S. (2009). *Cyber semiotics: Why information is not enough!*. Toronto, Canada: University of Toronto Press.
- Brumfit, C. J. (1955). Teacher professionalism and research. In: G. Cook, & B. Seidlhofer, (Eds.), *Principle and practice in applied linguistics*, Oxford: Oxford University Press.
- Cook, V. (2009). Applied linguistics and language teaching in the 21st century. In: V. Cook, & L. Wei, (Eds.), *Introduction to contemporary applied linguistics*, Bloomsbury Publishing.
- Despres, C., Brais, N., Avellan, S. (2004). Collaborative planning for retrofitting suburbs: Transdisciplinarity and intersubjectivity in action. *Futures*, 36(4), 471-486. doi: 10.1016/j.futures.2003.10.004
- Filipovic, J. (2015). *Transdisciplinary approach to language study: The complexity theory perspective*. Palgrave Macmillan.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive linguistics: Handbook of pragmatics*. Amsterdam: J. Benjamin Pub. Co.
- Halliday, M. A. K. (2008). *Complementarities in language*. Beijing: Commercial Press.
- Hasan, R. (2005). Language, society and consciousness. J. Webster, (Ed.), *The collected works of Ruqaiya Hasan* (Vol. 1), London: Equinox.
- Huutonomei, K., Klein, J. T., Bruun, H., & Hukkinen, J. (2010). Analyzing interdisciplinarity: Typology and indicators. *Research Policy*, 39(1), 79-88. doi: 10.1016/j.respol.2009.09.011
- Kessel, F., & Rosen field, P. L. (2008). Toward transdisciplinary research: Historical and contemporary perspectives. *American Journal of preventive Medicine*, 35(2), 225-234. doi: 10.1016/j.amepre.2008.05.005
- Klein, J. T. (1986). The dialectic and rhetoric of disciplinary and interdisciplinary. *Issues in Integrative Studies*, 2(1983), 35-74.



- Kress, G. (2001). From Saussure to critical sociolinguistics: The turn towards a social view of language. In: M. Wetherell, S. Taylor, & S. J. Yates, (Eds.), *Discourse theory and practice: A reader* (pp. 29-38). London: Sage.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Leavy, P. (2011). *Essentials of transdisciplinary research: Using problem-centered methodologies*. Walnut Creek, CA: Left Coast.
- Martin, J. (2011). Bridging troubled waters: Interdisciplinarity and what makes it stick. In: F. Christie, & K. Maton, (Eds.), *Disciplinarity: Functional linguistics and sociological perspective*. Continuum International Publishing Group.
- Piaget, J. (1972). The epistemology of interdisciplinary relationships. In center for Educational Research & Innovation (CERI), *Interdisciplinarity Problems of teaching & research in universities* (PP. 127-139). Paris, France: Organization for Economic Co-operation & Development.
- Popper, K. (1963/2007b). *Conjectures and refutations: The growth of scientific knowledge*. London: Routledge.
- Saussure, F. D. (1916/1966). *Course in general linguistics* (W. Baskin, Trans.). New York: McGraw-Hill.
- Wiesmann, U. (2008). Enhancing transdisciplinary research: A synthesis in fifteen points. In: G. Hirsch Hadorn, & et al, (Eds.), *Handbook of Transdisciplinary Research* (pp. 433-441), Dordecht: Springer. doi: 10.1007/978-1-4020-6699-3-29



Disciplinary, Interdisciplinary and Post-disciplinary: Changing Disciplinary Patterns in Linguistics

Nematollah Fazeli¹, Fatemeh Koushki²

Received: May 25, 2016; Accepted: Dec. 26, 2016

Abstract

The fundamental change in language research, which started with Saussure in the early twentieth century and led to the establishment of modern linguistics, restricted the said research within the so-called central part of language, i. e., the language system, without taking into consideration anything that was conceived as external to language as an autonomous system. In terms of its clearly-defined theoretical structure and subject, modern linguistics once again became an influential leading discipline in the humanities and social sciences. It achieved a great deal, but its achievements took place at the cost of isolating language from its environment and excluding the user of language and the context in which language is used from the scope of linguistic analysis. Although this stance has long been criticized by scholars who prefer to see language within a more extended context, it has generally been ignored by mainstream linguists who dominate linguistic circles. However, in the last few decades of the twentieth century, significant changes have taken place in linguistic studies. These changes have brought about a new era, the era of "post-modern linguistics", in which the theoretical foundations of modern linguistics are problematized and the way language is viewed and investigated is profoundly renewed. This article is written in a narrative form describing the linguistic change from modernism to postmodernism and in the course of this review it will become clear in which research perspective the two main linguistics directions (theoretical and applied) are located: disciplinary interdisciplinary and transdisciplinary? In other words what is the object of linguistics research?

Keywords: theoretical linguistics, applied linguistics, disciplinary, interdisciplinary, transdisciplinary (post-disciplinary), modernism; post-modernism.

1. Associate Professor of Anthropology, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: nfazeli@hotmail.com

2. PhD. Student of Linguistics, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: f.koushki@ihcs.ac.ir



Bibliography

- Bernstein, B. (1996). *Pedagogy, symbolic control and identity: Theory, research, critique*. London: Taylor & Francis.
- Bernstein, J. H. (2014). Disciplinarily and transdisciplinarity in the study of knowledge. *Informing science*, 17, 241-273.
- Bernstein, J. H. (2015). Transdisciplinarity: A review of its origin, development and current issues. *Journal of research practice*, 11(1), Article R1.
- Brier, S. (2009). *Cyber semiotics: Why information is not enough!*. Toronto, Canada: University of Toronto Press.
- Brumfit, C. J. (1955). Teacher professionalism and research. In: G. Cook, & B. Seidlhofer, (Eds.), *Principle and practice in applied linguistics*, Oxford: Oxford University Press.
- Cook, V. (2009). Applied linguistics and language teaching in the 21st century. In: V. Cook, & L. Wei, (Eds.), *Introduction to contemporary applied linguistics*, Bloomsbury Publishing.
- Dabirmoghadam, M. (1383/2005). *Zabānšēnāsi-ye nazari: Peydāyeš va takvin-e dastur-e zāyeši* [Theoretical linguistics: Emergence and development of generative] (2nd ed.). Tehran, Iran: Samt.
- Despres, C., Brais, N., Avellan, S. (2004). Collaborative planning for retrofitting suburbs: Transdisciplinarity and intersubjectivity in action. *Futures*, 36(4), 471-486. doi: 10.1016/j.futures.2003.10.004
- Filipovic, J. (2015). *Transdisciplinary approach to language study: The complexity theory perspective*. Palgrave Macmillan.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive linguistics: Handbook of pragmatics*. Amsterdam: J. Benjamin Pub. Co.
- Halliday, M. A. K. (2008). *Complementarities in language*. Beijing: Commercial Press.
- Hasan, R. (2005). Language, society and consciousness. J. Webster, (Ed.), *The collected works of Ruqaiya Hasan* (Vol. 1), London: Equinox.
- Huutonomei, K., Klein, J. T., Bruun, H., & Hukkinen, J. (2010). Analyzing interdisciplinarity: Typology and indicators. *Research Policy*, 39(1), 79-88. doi: 10.1016/j.respol.2009.09.011
- Kessel, F., & Rosen field, P. L. (2008). Toward transdisciplinary research: Historical and contemporary perspectives. *American Journal of preventive Medicine*, 35(2), 225-234. doi: 10.1016/j.amepre.2008.05.005
- Klein, J. T. (1986). The dialectic and rhetoric of disciplinary and interdisciplinary. *Issues in Integrative Studies*, 2(1983), 35-74.



- Kress, G. (2001). From Saussure to critical sociolinguistics: The turn towards a social view of language. In: M. Wetherell, S. Taylor, & S. J. Yates, (Eds.), *Discourse theory and practice: A reader* (pp. 29-38). London: Sage.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Leavy, P. (2011). *Essentials of transdisciplinary research: Using problem-centered methodologies*. Walnut Creek, CA: Left Coast.
- Martin, J. (2011). Bridging troubled waters: Interdisciplinarity and what makes it stick. In: F. Christie, & K. Maton, (Eds.), *Disciplinarity: Functional linguistics and sociological perspective*. Continuum International Publishing Group.
- Piaget, J. (1972). The epistemology of interdisciplinary relationships. In center for Educational Research & Innovation (CERI), *Interdisciplinarity Problems of teaching & research in universities* (PP. 127-139). Paris, France: Organization for Economic Co-operation & Development.
- Popper, K. (1963/2007b). *Conjectures and refutations: The growth of scientific knowledge*. London: Routledge.
- Rasekh Mahand, M. (1389/2011). *Darāmadi bar zabānšenāsi-ye šenaxti: Nazariyehā va mafāhim* [Introduction to cognitive linguistics: Theory and concepts]. Tehran, Iran: Samt.
- Saussure, F. de. (1916/1966). *Course in general linguistics* (W. Baskin, Trans.). New York: McGraw-Hill.
- Wiesmann, U. (2008). Enhancing transdisciplinary research: A synthesis in fifteen points. In: G. Hirsch Hadorn, & et al, (Eds.), *Handbook of transdisciplinary research* (pp. 433-441), Dordecht: Springer. doi: 10.1007/978-1-4020-6699-3-29



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *ISIH Journal*.

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution.

License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Fazeli, N., Koushki, F. (2017). Disciplinary, interdisciplinary and post-disciplinary: Changing disciplinary patterns in linguistics. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(1), 1-24. doi: 10.22035/isih.2017.243



چگونه به این مقاله استناد کنیم:

فاضلی، نعمت‌الله؛ کوشکی، فاطمه (۱۳۹۵). رشته‌ای، بینارشته‌ای و پسارشته‌ای: تغییر الگوهای رشته‌ای در زبان‌شناسی. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۹(۱)، ۱-۲۴. doi: 10.22035/isih.2017.243

http://www.isih.ir/article_243.html